**Plagiarism of Rouhani’s Ph.D. Thesis from Salehi**

pp. 304-325 (i.e. approximately 5000 words) of Rouhani’s Ph.D. Thesis word by word have been Plagiarized from the following paper of Seyyed Abbas Salehi:

صالحی، سید عباس (1367) «مکتب و مصلحت [1]»، مجله‌ی *حوزه*، شمارهی 28

Such is the plagiarism report:

**Rouhani’s PhD Thesis, p. 304**

**Maslaha in the Prophet (SAW) and Caliphs era** :

The era of the Prophet (S.A.W.) and caliphs are shared in some points:

1) the commitment of the society to the Shariah 2) the simplicity of the socio-political system; 3) the stability of government; during this period the government did not transform into a monarchy. Although, there were also serious differences in these two periods, such as changes in the social system and leadership system; however, altogether, these two periods can be observed as a homogeneous society. Many attempts in this era have been implemented in terms of "Maslaha".

**عصر نبوت و خلافت :**دوره نبوت و خلافت خلفاى راشدین در نکاتى مشترکند:  
1.التزام نسبى جامعه دینى به مکتب  
2. بساطت نظام سیاسى اجتماعى  
3. تبدیل نشدن حکومت به ملوکیت و پادشاهى  
و....  
گر چه تفاوتهاى جدى نیز دراین دو دوره وجود داشته اند: نظام اجتماعى تغییراتى یافته است و نظام رهبرى دگرگونیهائى را در خویش پذیرفته است اما در مجموع ببیننده خارجى این دو دوره را با صورت واحد مى بیند و نکات مشترک یاد شده حجاب رویت مفترقاتند....  
دراین بخش محورهائى ازاعمال واحکام و تغییرات که به اعتبار مصلحت انجام یافته اند ...

**Rouhani’s PhD Thesis, p. 305**

**Using the human experiences**:

In the first half of the first century in Islamic history, there was a great enthusiasm in acquiring experiences and techniques. Although, these contacts were not extensive. In the beginning of the Islamic civilization, there was not a great opportunity for using the experiences; enmities and suspicions constrained the room for acquiring the sciences from non- Muslim nations; however, partly this productivity is observed. In the era of the Prophet (S.A.W.), which is considered the beginning of the Islamic civilization, these communications were established in the lowest possible level. The policy of enmity, which was pursued by the pagans (Mush- rekin), slowed the speed of the communications; but at the same time, there were examples of the Prophet (S A W.), which showed encouragement in acquiring human experiences.

2استفاده از تجارب بشرى  
در نیم قرن اول تاریخ اسلامى دراخذ تجارب و فنون استقبال جدى مشاهده مى شد. گر چه این تماسها وسیع و گسترده نبود دوره تکوین و گسترش حوزه تمدن اسلامى مجال وسعت استفاده از تجارب را نمى داد. عداوتها و سوءظن ها زمینه اخذ علوم بشرى رااز ملل و فرق غیرمسلمان محدود مى ساختند اما در حدود ممکن نمونه هاى این بهره ورى رویت مى شوند. در عصر پیامبر[ص] که دوره تکوین تمدن اسلامى محسوب مى گردد این ارتباطات در حداقل ممکن انجام مى یافت. سیاست عداوت که از ناحیه مشرکان واهل کتاب تعقیب مى شد مجال ارتباطات را کند مى ساخت اما دراین اوضاع و شرایط از پیامبر[ص] نمونه هائى رویت مى شوند که نشانه تشویق و ترغیب دراخذ تجارب بشرى را نشان مى دهند.

Of these, we can indicate using the moat methods which was the

common method in Iranian's defense system, and using the expertise of

Salman Farsi in Ahzab war. In Ta'ef war, for breaching the castle,

catapults (ballistas) were used. Salman told the Prophet (S A W.) that "in my opinion, we should use catapults for attacking the castles which serve as refuges We. in the Pars territory (Iran) mounted the catapults on top of the castles and used them; if catapults were not used, surrounding the castles would last long"; then the Prophet (S.A. w.) used this method.51 The

دراین میان مى توان به استفاده از شیوه خندق که روش معمول در سیستم دفاع ایران ساسانى بود اشارت داشت و نیز به اشارت تخصصى سلمان فارسى در جنگ طائف که براى گشودن قلعه از منجنیق سود جویند. وى اظهار داشت :  
[یا رسول الله ارى ان تنصب المنجنیق على حصنهم فاناکنا بارض فارس فنصب المنجنیقات على الحصون... وان لم یکن المنجنیق طال الثواء] 1  
پیامبر عقیده ام بر آن است که : بر قلعه هاى که در آن پناه گرفته اند از منجیق استفاده کنیم. ما در سرزمین فارس منجنیق بر قلعه ها نصب مى کردیم و بکار مى گرفتیم...اگراز منجنیق استفاده نشود اقامت گرد قلعه به درازا مى انجامید.

**Rouhani’s PhD Thesis, p. 306**

other example is to allow the Jews of Khaibar to remain in their lands: the Prophet (S.A.W.) after the war of Khaibar, envisaged the emigration of Jews, and intended that the policy of exile to be executed in their case; but the Jews of Khaibar said that: "We have knowledge and expertise in managing and maintaining palms, thus keep us in this land".52 The Prophet (S.A.W.) who considered their view right, agreed that they remain in their lands and signed a treaty with them so that the Islamic society could use the expertise and knowledge of this group.

نمونه دیگر را درابقاى یهودیان خیبر دراراضى شان مى توان دید: پیامبر[ص] پس از جنگ خیبر به کوچ یهودیان نظر داشت و قصد آن نمود که : سیاست تبعید یهودیان را که در حق یهود بنى نضیر و بنى قینقاع اعمال کرد در حق آنان نیز ملزم ندارد اما یهودیان خیبر اظهار داشتند:  
[ ان لنا بالعماره والقیام على النخل علما فاقرنا] 2  
ما در عمران و حفظ نخلستانها آگاهى و تخصص داریم پس ما را در این سرزمین نگاه دارید.  
پیامبر[ص] که دراین نکته نظر آنان را به صلاح دید به ابقاى آنان نظر دارد و با آنان معاهده بست واز تخصص واطلاع این گروه جامعه اسلامى را بى بهره نساخت.

These instances are not plenty in the era of the Prophet (S.A.W.) The weakness of the government and repeated enmities did not bring about a fertile ground for acquiring experiences and techniques; but in the period of the development of Islamic civilization, productivity increased. For example, we can refer to the problem of financial administration: in the beginning of the Islamic government, the limitation of income resources was too high, so that there was no need to regulate financial affairs. The Prophet (S.A.W.) distributed rapidly the limited incomes and there was no difficulty in distribution; but the development of the scope of Islamic civilization and growing incomes made this method impossible. In the period of second caliph the experience of Iranians through an Iranian frontiersman whose name is "Hormozan" according to Mawardi was used for formulating a financial administration.54 Using Persian language in the

این گونه موارد در عصر پیامبر[ص] فراوان نیستند. ضعف حکومت و عداوتهاى مکرر زمینه اخذ سالم تجارب و فنون را چندان ممکن نمى ساخت اما در دوره گسترش تمدن اسلامى زمینه هاى بهره ورى فراهم آمد.  
به عنوان نمونه به ترتیب دیوان مالى مى توان اشارت داشت : درابتداى حکومت اسلامى اوضاع جذب درآمد و منابع آن چندان نابسمان و غیر مستمر بود که نیازى به تنظیم امور مالى نبود. پیامبر[ص] درآمدهاى منقطع و محدود را به سرعت تقسیم مى کرد و در توزیع دشواریى نداشت اما گسترش حوزه تمدن اسلامى وازدیاد درآمد این شیوه را غیر ممکن ساخت. در عصر خلیفه دوم ... ضرورت تنظیم و ترتیب دیوان مالى به اشاره مرزبانى ایرانى انجام یافت 3. ماوردى در احکام السلطانیه نام وى را[ هرمزان] مرزبان اهواز معرفى مى کند 4.  
استفاده از زبان فارسى در

**Rouhani’s PhD Thesis, p. 307**

financial administration until the period of Hajjaj which is the period of transformation of the above mentioned administration into Arabic,55 shows

that, the administrators of financial order in Islamic state have used the experiences of Iranian civilization and made them the basis of affairs.

Also, we can mention the regulation of taxes in the domain of Islamic civilization. Although, in this field, the serious developments occurred, but these developments took place on the cornerstone of existing regional civilizations. On this issue Spiuler says: "In practice, both in Egypt and Iraq, all kinds of tribute and other taxes which were common in Byzantium and ancient Iran, including forced labor and in older times particularly included obligation to naval services, were kept during the long periods, because maintaining an orderly financial administration

without using the existing authorities and files was impossible."56

دیوان مالى تا عصر حجاج 5 که دوران تبدیل دیوان مذکور به زبان عربى است نشان مى دهد که ... ترتیب دهندگان نظام مالى تمدن اسلامى از تجارتب تمدن ساسانى سود جسته اند و آن را اساس کار قرار داده اند.  
همچنین از تنطیم و تنسیق مالیاتها در حوزه تمدن اسلامى مى توان یاد کرد. گر چه در زمینه مذکور تحولات جدى رخ داد امااین تغییرات بر سنگ بناى تمدنهاى رائج و موجود منطقه اى انجام یافت. بى تردید از صحت نسبى ادعاى ذیل از[ اشپیولر] نمى توان اغماض کرد:  
[ در عمل هم در مصر و هم در بین النهرین انواع خراجها و سایر عوارض که در بیزانس و ایران قدیم متداول بود واز جمله شامل کاراجبارى و درادوار قدیمى تر مخصوصا شامل الزام به خدمات دریائى بود طى ادوار طولانى همچنان محفوظ و معمول ماند زیرا که نگهدارى از یک دستگاه منظم مالى بدون استفاده از مقامات و پرونده هاى موجود غیر ممکن بود]. 6

These events and similar instances show that in acquiring the human experiences and techniques, Muslim administrators in the era of the Prophet (S A W.) and Caliphate tried hard. The observance of expediency (Maslaha) of Islamic Ummci, called them up for learning these experiences and techniques; even in some cases, the non-Muslim advisors were employed. Belazari in his book, titled Ansab-AI-Ashraf cites the letter of the second caliph to the governor of Syria: "Send us a Roman for undertaking the tribute and heritage affairs.57

این وقایع و نمونه هاى مشابه نشان مى دهد که : دراخذ تجارب و فنون بشرى کارگزاران مسلمان در عصر نبوت و خلافت بى تلاش نبوده اند. رعایت مصلحت امت اسلامى آنان را به این اخذ و تعلم فرا مى خوانده است حتى در پاره اى از موارد استفاده از مستشاران غیرمسلمان انجام مى یافته است. بلا ذرى در[ انساب الاشراف] از نامه خلیفه دوم به کارگزار شام نقل مى کند:  
[یک تن رومى را پیش ما بفرست که براى ما حساب رسى امور خراج و میراث را عهده دار باشد]. 7

**Rouhani’s PhD Thesis, p. 308**

**Sources of Budget**

Despite that Islamic state was not very extensive in the first half of the first century and was not forced to meet special requirements of a great body of personnel but the improvement of the economic situation of the society required sources for income. In these cases, the element of Maslaha was remarkable. On the amount of the governmental taxes, a serious variety was observed; its basis was the different expediencies of time and place. For example, we mention two cases of making taxes:

**منابع تامین بودجه**  
با آن که دولت اسلامى در نیم قرن اول عریض و طویل نبود و نیازمندیهاى ویژه تامین پرسنل وسیع را نداشت اما بهبوداوضاع اقتصادى جامعه به منابع تامین درآمد نیازمند بود. ... دراین موارد عنصر [مصلحت] قابل رویت است. در میزان و مقدار مالیاتهاى حکومت تنوعى جدى دیده مى شود که اساس آن را مصالح مختلف زمانى و مکانى ساخته و پرداخته اند.  
براى نمونه به سه مورداز جعل مالیاتها نظر مى افکنیم :

(1) - **Land-tax (kharaj)**

With the development of conquests, the problem of conquered territories was among the matters that the Islamic government should decjde about them. The Prophet (S.A.W.) had distributed lands and instituted sharing among Muslims in several cases. After the war of Khaibar, the Prophet (S.A.W.) divided the lands of region in 36 shares and allocated 18 shares as source of income for general problems of the Islamic society and distributed the rest among Muslims; each 100 persons received a sharer8 or after the war with Bani Nazir, the Prophet (S A W.) divided their lands between immigrants and two persons of"Ansar''59; but,

**خراج**  
با توسعه فتوحات مساله اراضى مفتوحه جزءامورى بود که حکومت اسلامى بایستى درارتباط با آن تصمیم مى گرفت. پیامبر[ص] در مواردى به تقسیم اراضى و یا جعل سهام بین مسلمانان پرداخته بود. پس از جنگ خیبر پیامبر[ص] اراضى آن منطقه را به 36 سهم تقسیم کرد و 18 سهم آن را به عنوان منبع در آمد براى مسائل عمومى جامعه اسلامى قرار داد و سهم باقى را بین مسلمانان تقسیم کرد هر صد نفر یک سهم 26 یا پس از جنگ با بنى نضیر پیامبر[ص] اراضى آنان را بین مهاجرین و دو نفرازانصار تقسیم کرد 27اما

**Rouhani’s PhD Thesis, p. 308**

in the period of second caliph and the extension of government and territories he rejected the proposal of dividing the conquered territories. Despite the expectation of mujahedin (participants in the wars); he explained his theory as such: "Land-tax should be laid down in the conquered territories and their habitants should pay "Jeziah" (poll-tax)60 so that all the Muslims, warriors and their children can benefit of them". The second caliph for making his view rational, says: "within these frontiers, there should be individuals to protect them. These cities and great regions (Syria, Jazirah, Kufa, Basra, Egypt) should be protected by soldiers, and they should receive salaries. If these lands were distributed, how should their expenditures be earned".61

در عصر خلیفه دوم و بسط حکومت و قلمرو وى با پیشنهاد تقسیم اراضى مفتوحه به شدت مخالفت. با آن که مجاهدان و شرکت کنندگان در جنگها به شدت درانتظار تقسیم بودند اما وى نظریه خویش را چنین تبیین مى کند  
[در قرآن اراضى مفتوحه خراج وضع شود و ساکنان آن جزیه بپرازدند... و جمیع مسلمانان - جنگاوران و فرزندان آنان و آیندگان - از آن بهره ببرند]....  
خلیفه دوم در تعلیل نظر خویش ابراز مى کند:  
[دراین مرزها بایستى کسانى باشند که حفاظت از آن را بر عهده گیرند.این شهرها و مناطق بزرگ (شام جزیره کوفه بصره مصر و...) باید با لشگریان حفاظت شود و به آنان باید شهریه و عطیه اى تعلق گیرد.اگراین اراضى تقسیم شود مخارج آنان از چه راهى تحصیل شود].28

In this way, social Maslaha prevents the land distribution and by keeping the lands in the hands of indigenous habitants and receiving tributes, makes them a special source of income.

Environmental and regional differences influenced the amount of land-tax. For example, Mogheira-ibn Shubah, the agent of second caliph in Kufa, exempted the palms from tribute.

بدینگونه مصلحت اجتماعى زمان از تقسیم اراضى ممانعت مى کند و باابقاء آن دراختیار ساکنان محلى و جعل خراج آن را به عنوان منبع ویژه درآمد در مى آورد. در مقدار و میزان خراج نیز تفاوتهاى محیط و منطقه تاثیر داشته اند. به عنوان نمونه : مغیره بن شعبه عامل خلیفه دوم در کوفه نخلستانها رااز خراج معاف داشت 30.

Othman ibn Honaif, the agent of second caliph in Iraqi territories laid down such a kharaj: "for every acre of grape, 10 derhams, for every acre of date, 8 derhams, for every acre of sugar cane, 6 derhams, for every acre of wheat, 4 derhams and for every acre of barley 2 derhams" ,63 Belazari cites that "Ali ordered his agent in Iraq: The territories

عثمان به حنیف عامل خلیفه دوم براراضى عراق چنین خراج وضع کرد:  
[ بر هر جریب انگور ده درهم در هر جریب خرما هشت درهم. در هر جریب نیشکر شش درهم. در هر جریب گندم چهار درهم. در هر جریب جو دو درهم]. 32  
بلاذرى نقل مى کند که : حضرت على( ع ) به عامل خود در عراق دستور داد:[اراضى

**Rouhani’s PhD Thesis, p. 310**

which are irrigated by Euphrates, for every acre of land whose harvest is good and excellent, 1.5 derhams, and for every acre of wheat which has a mediocre harvest, 1 derham, and for every acre whose harvest is lower than mediocre, 1/3 of derham, and for the lands planted with barley, the half of what is determined for that of wheat, and for every acre of palm, 10 derhams, and for every acre of grape garden which has entered its fourth year and yielded products, 10 derhams was to be determined. The palms (in the form of individual tree and not a garden), vegetables, beans and cotton should be exempted from kharaj".

که از فرات مشروب مى گردند بر هر جریب زمین محل کشت گندم که محصولش خوب و عالى باشد یک در هم و نیم و یک صاع و بر هر جریب گندم که محصول متوسطى داشته باشد یک در هم و بر هر جریبى که محصول پایین تراز متوسط داشته باشد یک سوم در هم و براراضى محل کشت جو نصف آنچه براراضى کشت گندم مقرر شد و بر هر جریب نخلستان ده درهم و بر هر جریب باغ انگور که وارد چهار سال شده و به محصول نشسته باشد ده درهم خراج تعیین کند. درختان نخل (به شکل تک درخت و نه نخلستان ) و سبزیجات و حبوبات و پنبه از خراج معاف است]. 33

In this way, the clear and serious changes are observed in determining the amount and limit of tribute. The major factor in these changes and differences has been the temporal and regional Maslaha and the general requirements of the government which by their interaction have determined the amount and limit of kharaj.

بدینگونه تغییرات روشن و جدى در تعیین مقدار و محدوده خراج رویت مى شوند.  
عامل اساسى این تغییرات و تفاوتها مصلحت منطقه اى زمانى و نیازهاى عمومى حکومت بوده اند که با تاثیر و تاثر در یکدیگر مقدار و محدوده آنرا تعیین مى کرده اند.

**(2) - Alms-tax (*Zakat*)**

The properties which are placed under the regulation of *Zakat* are not confined to certain cases and therefore, the Prophet (S A W.) ordered to collect 1/10 as " *Zakat* " for honey;65 but in this very case (Zakat of honey), it is observed that in the period of the second caliph, a governor writes to the Caliph that: the owners of honey, refuse to pay what they were paying in the lime of the Prophet (S.A.W.). The Caliph responded "if they paid

زکات  
... اموالى که مورد تعلق زکات قرار مى گیرند در موارد نه گانه محصور نیستند.... پیامبر[ص] در مورد عسل 10.1 به عنوان زکات مى گرفتند 36اما در همین مورد (زکات عسل ) مشاهده مى شود که در عصر خلیفه دوم والى خلیفه به وى مى نویسد که : صاحبان عسل از پرداخت آنچه در زمان پیامبر[ص] انجام مى دادند دریغ دارند. خلیفه در پاسخ نوشت :

**Rouhani’s PhD Thesis, p. 311**

the same amount that they were paying to the Prophet (S.A.W.), protect the deserts in which they put their beehives; and if they didn't pay that amount don't do this"66. In this way, the second Caliph conditions services of the Islamic government by paying honey tax.

ان ادواالیک ما کانوا یودونه الى النبى فاحسم لهم اودیتهم وان لم یودواالیک ماکانوا یودونه الى النبى فلاتحسم لهم. 35  
اگر مشابه آنچه به پیامبر[ص] پرداخت مى کردند ادا کنند از بیابانهائى که در آن کندوى عسل مى نهند حفاظت کن واگر آن میزان را پرداخت نکردند این کار را نکن.  
بدینگونه خلیفه دوم پرداخت مالیات عسل را در مقابل ارائه خدمات دولت اسلامى قرار مى دهد.

In the case of the "Zakat of horse"67, it is cited from the Prophet (S.A.W.) that "I forgave the Zakat of horse". But, in the period of Imam Ali, he collected Zakat for horses.68 This variety in regulations refers to the Maslaha. Imam Sadeq69 says about the Zakat of rice: "Madina, in the time of the Prophet (S.A.W.) had no lands for planting rice, therefore there was no rule about it; however, at the present the Zakat of rice is obligatory because the major part of the Iraqi kharaj and Zakat is provided from it. 70

در مورد زکات اسب از پیامبر[ص] نقل شده است :  
قد عفوت عن الخیل والرقیق... 36  
زکات اسب و برده را عفو کردم.  
مشاهده مى شود که در دوران حضرت على[ ع] نقل شده است که : وى از اسبان زکات اخذ مى کرد 37.  
این تنوع در قانون را به مصالح رائج بازگردانده اند. ...  
امام باقر[ ع] راجع به زکات برنج نظر مثبت مى دهند و مى گویند:  
ان المدینه لم تکن یومئذارض ارزفیقال فیه ولکنه قدجعل فیه و کیف لایکون فیه و عامه خراج العراق منه 38.  
مدینه، در هنگام حضور پیامبر (ص) ، زمین کشت برنج نداشت، تا در آن زمان، در این مورد قانونى اظهار شود ولکن زکات در برنج هست. چگونه چنین نباشد با آن که عمده خراج و مالیات عراق ، از آن تأمین می‌شود.

**Rouhani’s PhD Thesis, p. 311**

**Organization change**

In the first half of the first century, changes were observed in the organizational and administrative framework:

**تغییر تشکیلات** و تحول سازمانها  
در نیم قرن اول تنوع و تحول در بافت تشکیلاتى وادارى دیده مى شود.

**Rouhani’s PhD Thesis, p. 311**

**1- The powers of governors:** sometimes, they were appointed with extensive powers. They had the right to appoint agents within their jurisdiction, without referring to the central government. They could act as a judge and execute legal punishments. They undertook receiving and collecting taxes. These extensive powers imply a kind of federal government

1.**اختیارات والیان** : فرمانداران ایالات و ولایات گاه بااختیارات وسیع منصوب مى شدند. آنان حق انتخاب کارگزاران در محدوده امارت خویش بدون مراجعه به حکومت مرکزى را داشتند.از منصب قضاوت واجراى حدود و مجازاتهاى قانونى بهره مند بودند ... اخذ و جمع مالیاتها را عهده دار بودند و...این وسعت اختیارات نوعى حکومت فدرال را تداعى مى کند

**Rouhani’s PhD Thesis, p. 312**

in which the central government intervenes with little powers in the affairs of provinces. For instance, we can refer to the existing and valid document to "Malek Ashtar" who was appointed by Imam Ali as the governor of Egypt and was given extensive powers.71 In this document we find that Imam Ali has given to Malek responsibilities such as: commanding military and police forces of that region, appointing the judges, selecting governmental agents, preparing and collecting taxes.. ,72

که حکومت مرکزى بااختیاراتى اندک درامور ولایات دخالت مى کند ...  
به عنوان نمونه مى توان به سند موجود و معتبر عهدنامه مالک اشتر اشاره داشت. که امام وى را با چنین دامنه وسیع اختیارات والى مصر گردانیدند. دراین عهدنامه مى بینیم که :امام مسوولیتهائى چون : فرماندهى نیروهاى نظامى وانتظامى منطقه انتخاب قضات گزینش کارگزاران حکومتى تهیه و جمع مالیات اقامه نماز جماعت و... را بر عهده مالک اشتر نهاده اند.

Also, from the letter of second caliph to Abu Obeideh Jarrah, the governor of Syria and that of Abu Mousa-Al-Ashari, the governor of Kufa, we infer that: Caliph has considered the two as responsible for appointing judges in their respective jurisdictions 73

But, in some cases, it is observed that the central government intervenes directly in regional problems. For example, second caliph appointed Abdollah ibn Masoud as the judge of Kufa,74 Othman ibn Honaif as responsible for measuring the lands of Iraq and collecting taxes of that region,75 and Shoraih as the judge of kufa.76 These changes arose from necessities and expediencies (masalih) which intervened in decision - making. For example: the executive power of Malek and the long distance of Egypt and other factors were probably among factors that Imam Ali envisaged when appointing the governor with extraordinary powers.

همچنین از نامه خلیفه دوم به ابوعبیده جراح والى منطقه شامات وابوموسى اشعرى والى کوفه استفاده مى شود که : خلیفه آن دو را مسوول انتخاب قضات در محدوده ایالتى شان دانسته است. 41  
در مواردى مشاهده مى شود که حکومت مرکزى درامر مسائل منطقه اى مداخله مستقیم مى کند.  
به عنوان نمونه : خلیفه دوم عبدالله بن مسعود 42 را به عنوان قاضى کوفه عثمان بن حنیف را براى مساحى اراضى عراق و نیز مسوول جمع مالیات آن دیار 43 و یا شریح قاضى را به مسند قضاوت کوفه 44 بر مى گزیند. این تنوع و تغییر از ضرورتها و مصالحى بر مى خاست که در تصمیم گیرى دخالت داشت.  
به عنوان نمونه : قدرت اجرائى مالک و بعد مسافت منطقه مصر و عوامل دیگر احتمالااز عللى بودند که امام على[ ع] به انتخاب والى بااختیارات فوق العاده نظر دادند.

2- **Establishing new institutions**: The evolution of Islamic state required the Maslaha of establishing new institutions, including:

**2. تاسیس موسسات جدید:** تکامل دولت اسلامى ضرورت و یا مصلحت تاسیس نهادهاى نوین رااقتضا داشت.از آن جمله :

**Rouhani’s PhD Thesis, p. 313**

establishing of police institutions which were responsible for the security of cities. In the era of the Prophet (S A W.) except in fighting camps or when Madina was under the siege of enemy, protecting Muslims were not observed, but after the increase in the population of Madina, the idea of "night-patrol" appeared in the era of the first caliph. It is cited that " Abdollah ibn Masoud was appointed to patrol the streets and alleys of Madina every night. In the era of second caliph, there are also stories about night-patrol.77

به ایجاد نهادهاى انتظامى و مسوول امنیت شهرها مى توان اشاره داشت. در عصر پیامبر[ ص] جز دراردوهاى جنگى و یا شرایطى که مدینه در محاصره دشمن بود (جنگ خندق ) حفاظت و یا حراست از مسلمانان و یا شهر روایت نشده است. با رشد جمعیت مدینه اندیشه[ گشت شب] در عصر خلافت ابوبکر شکل مى گیرد. نقل شده است که : عبدالله بن مسعود مامور بود که شبها در خیابانها و کویهاى مدینه پاسدارى کند. در دوران خلافت خلیفه دوم نیز از گشت شبانه خلیفه دوم ... حکایاتى در دست است 45.

In the era of Imam Ali the institution of the security of city was improved and found a more complete form and constabulary organization 78 was formed, and Imam Ali appointed someone to be responsible for it. It seems that this institution was not confined to the center of government (kufa), but had been developed in the other Islamic cities, at least major cities. In the letter of Imam Ali to Malek Ashtar, we read: "hold a session for your guardians and police, so that they will report whatever happened without any fear". In this way, the security of city and government found a separate and independent organization and the creation of this institution has been nothing except the requirement of Maslaha and resulted necessities. In the document of Imam Ali to Malek Ashtar, other new units and institutions are also observed that were created on the basis of the Maslaha of Islamic society in those days. Units such as: officers who supervised the acts of agents, governmental correspondence, advisors of the governors etc.

نهادامنیت شهر در عصرامام على[ ع] به شکل متکامل آن ترقى مى یابد و سازمان شرطه (شهربانى ) شکل مى گیرد 46 وامام مسوولى را براى آن تعیین مى کند.  
به نظر مى رسد که این نهاد مختصص به مرکز حکومت[ کوفه] نبوده بلکه در دیگر شهرهاى اسلامى لااقل شهرهاى عمده بسط یافته است. در فرمان امام على[ ع] به مالک اشتر مى خوانیم :  
[براى نگهبانان و شرطه هاى خود نشستى بگذار تا بى هراس آنچه مى گذرد باز گویند].  
بدینگونه امنیت شهر و حکومت سازمان مجزا و مستقل پیدا مى کند و پیدایش این نهاد جزاقتضاى مصالح و ضرورتهاى حاصله نبوده است.  
مرور به عهدنامه امام به مالک اشتر از واحدها و نهادهاى نوین دیگر ما را نیز مطلع مى کند که براساس مصلحت جامعه آن روزاسلامى پدید آمده بودند. واحدهائى چون : مامورین نظارت براعمال کارگزاران رسائل و مکاتبات حکومت مشاوران والى و...

**Rouhani’s PhD Thesis, p. 314**

**3- Evolution of old units and institutions**: with extension of Islamic civilization in the first half century, the familiar and old institutions of society dramatically changed. For example, we can refer to the evolution of "prison" in the first half century of the era of the Prophet (S.A.W.) and Caliphs. Despite that "detention" {hobs) is mentioned as one of the punishments in the Quran, but in the era of the Prophet (S.A.W.), there was no special place for criminals. What is cited in that era is temporary detention.

**3.تکامل واحدها و نهادهاى قدیم** : با بسط تمدن اسلامى در نیم قرن اول واحدهاى آشنا و کهن جامعه تحول جدى یافتند به عنوان نمونه مى توان به تحول[ زندان] در نیم قرن اول عصر نبوت و خلافت اشاره داشت.  
با آن که[ حبس] به عنوان یکى از مجازاتهاى در قرآن ذکر شده است و جامعه عربى با مفهوم آن بیگانه نبودی اما در عصر پیامبر[ص] از مکان خاص به عنوان جایگاه مجرمین خبر نیست. آنچه در آن دوره نقل شده حبسهاى شخصى است که حق دار همراه مدیون باشد تااو نگریزد.

In some cases, a particular house as a temporary prison had been selected by the Prophet (S A W.). For example, the men of Bani-Quraizeh, from the time of imprisonment until the execution of verdict, were detained in a house of Bani-Najjar tribe upon the order of the Prophet (S A W.).79 Also, the prisoners of war of Badr were divided among Muslims and were detained.80

در مواردى نیز خانه خاص به عنوان حبس موقت توسط پیامبر[ص] انتخاب مى شد.  
به عنوان نمونه مردان بنى قریظه از موقع اسارت تا موقع اجراى حکم به دستور حضرت پیامبر[ص] در خانه اى از قبیله بنى نجار محبوس بودند. 49 همچنین اسراى جنگ بدر در میان مسلمانان تقسیم شدند و محبوس گشتند. 50

All of these cases show that in the era of the Prophet (S.A.W.), there was no particular place as "prison", although, the imprisonment as a punishment existed. With the extension of Islamic regions and growing urban population and consequently the emergence of professional criminals, the idea of selecting particular places for detaining the criminals was borne. It is cited that: In Mecca, second caliph, bought the house of Safvan ibn Omayyeh at the price of 4000 derharns and allocated it for detainees.81 Of course, some historians ascribe the building of the first prison to the era of the government of Imam Ali who built two prisons

تمام این موارد به اضافه تصریح مورخان نشان مى دهد که در دوره پیامبر[ص] مکان خاص به نام[ زندان] رویت نمى شود. هر چنداصل [حبس] به عنوان مجازات مطرح بوده است. با گسترش مناطق اسلامى و افزایش جمعیت شهرى و بالتبع مجرمان حرفه اى اندیشه انتخاب اماکن خاص براى حبس مجرمان پدید آید. نقل شده است که : در مکه خلیفه دوم خانه صفوان بن امیه را به چهار هزار درهم خریدارى کرد و آن را براى حبس مجرمان اختصاص داد 51.

البته بسیارى از مورخان ساخت اولین زندان را به دوران حکومت امام على[ ع] منتسب مى دارند که دو زندان

**Rouhani’s PhD Thesis, p. 315**

known as "Nafea"' and "Mokhayyes" in Kufa. These evidences show that the institution of "prison" has found a more complete form in the period of government of Imam Ali; so that Imam Ali has been known as the founder of this institution.82 Therefore, it is clear that the establishment or evolution of social institutions, have depended directly on the social necessities and expediencies (masalih),

[ ناقع] و[ مخیس] را در کوفه بنا نهاد. 52این تصریحات نشان مى دهد که نهاد[ زندان] در دوره حکومت امام على[ ع] شکل تکامل یافته ترى داشته است بگونه اى که امام را موسس این نهاد دانسته اند. بااین مقدمات روشن مى شود که چگونه تاسیس و یا تکامل نهادهاى اجتماعى بستگى مستقیم به ضرورتها و مصالح اجتماعى داشته ...

**Enmities and Treaties**

In the first half of the first century, peace and war were the main problems of Islamic society. Here, also Maslaha was a determining factor:

**1. Decisiveness and moderation**; attention to the Maslaha element caused that variety was created in dealing with problems For example: the tough decision of the Prophet (S.A.W.) about the Jews of Bani-Quraizeh is comparable with his soft approach to the pagans of Mecca, after its conquest. Leaders and aristocrats of Quraish even benefited from Zakat. In the period of extension of Islam, similar differences are also seen, for example, the soft approach of second caliph in response to the people of Beit-Al-Muqaddas who asked him to travel to their city for signing the peace treaty; the second caliph, despite all the difficulties of the journey, accepted their request and went from Madina to 83 Beit-Al-Muqaddas and signed the peace treaty with them.

**2- War regulations**; battles are subject to regulations, but

**مخاصمات و معاهدات**  
در نیم قرن آغازین صدراسلام جنگ و صلح مساله اصلى داخلى و خارجى جامعه اسلامى بودند. دراین مقدمه نیز مصلحت عنصر تعیین کننده بود. ...  
**1. قاطعیت و ملایمت** : توجه به عنصر[ مصلحت] موجب مى شد که تنوع در برخورد پدید آید. به عنوان نمونه : روش پى گیر و شدید پیامبر[ص] با یهودیان بنى قریظه با روش نرم خویانه حضرت[ ص] با مشرکان مکه پس از فتح قابل مقایسه نیست. رهبران واشراف قریش حتى از بهره هاى ویژه اى چون سهم مولفه قلوبهم بهره مند گردیدند. در دوره بسط فتوحات نیز مشابه این گونه تفاوتها را مى بینیم به عنوان نمونه : برخورد ملایم خلیفه دوم را در پاسخ مردم بیت المقدس بنگرید که در مقابل تقاضاى آنان که از وى خواسته بودند براى قرارداد صلح خلیفه به آن سامان سفر کند خلیفه دوم با تمامى دشواریهاى سفر آن را پذیرفت واز مدینه به بیت المقدس شنافت و قرارداد صلح را با وى تنظیم کردند. 53

**2. مقررات جنگ** : نبردها تابع مقرراتند اما

**Rouhani’s PhD Thesis, p. 316**

expediencies (masalih) and necessities overshadow particular regulations. The Prophet (S A W.) in the war of Bani-Nazir ordered cutting and setting to fire the trees around the castle.84 Also, in the war of Taef in which Thaqeaf tribe was deployed in the natural fortification of castle and by shooting killed Muslims, the Prophet (S.A.W.) said: "for every Muslim cut five trees". By this method, the natural fortification of the pagans of Taef was removed.85 The order of the Prophet (S A W.) for cutting trees was a temporary order and out of the Maslaha, because the Prophet (S A W.) has prohibited cutting trees in normal and unnecessary circumstances.

مصلحتها و ضرورتها مقررات خاص را نیز تحت الشعاع قرار مى دهند. پیامبر[ص] در غزوه بنى نضیر دستور قطع و آتش زدن درختان اطراف قلعه را داد. 54 همچنین در جنگ طائف که قبیله ثقیف در حصار طبیعى قلعه بودند و با تیراندازى مسلمانان رااز پائى مى انداختند پیامبر(ص) فرمودند: هر مسلمان پنج درخت را قطع کند. بااین روش حصار طبیعى مشرکان طائف از بین رفت. 55  
دستور پیامبر مبنى بر قطع درختان طائف یک دستور موقتى و بخاطر مصلحت بود زیرا پیامبر[ص] در شرائط طبیعى و غیرضرور از قطع درختان منع فرموده است

**3- Time of peace and war**; circumstances and masalih influenced in acceleration and delaying the state of peace and war. For example: after surrounding Antakiiah and giving up of its people and signing the peace treaty, habitants of the city rebelled after the commander of Muslim forces left, Abu Obeideh Jarrah. Ibn Khaldoun says: "Abu Obeideh sent Ayyaz ibn Ghanam and Habib ibn Muslemah for entering the city and its people were forced to sign the peace treaty under the previous conditions. Antakiiah was a famous city in the view of Muslims".8 In this way, repeated rebellion of habitants did not overshadow the idea of peaceful approach, and the peace treaty was signed under the previous conditions. The cause of this lenience is seen in the speech of Ibn Khaldoun: The situation of "Antakiiah" in Byzantium Empire was such that it was not compatible with severity and harshness. Seizure of the city and holding it

**3. زمان جنگ و صلح** : شرایط و مصالح در تسریع و یا تاخیر حالت جنگ یا صلح تاثیرى اساسى داشتند. به عنوان نمونه : پس از محاصره شهر انطاکیه و تسلیم مردم آن و عقد پیمان صلح اهالى شهر پس از عزیمت فرمانده نیروهاى مسلمان ابوعبیده جراح شورش کردند.ابن خلدون نقل مى کند:  
[ ابوعبیده عیاض بن غنم و جیب من مسلمه را بر سر آنان فرستاد. آنان شهر را گشودند و با همان قرار نخستین صلح کردند.انطاکیه در نظر مسلمانان شهر پرآوازه بود]. 57  
بدینگونه شورش مجدد ساکنان شهر اندیشه برخورد صلح جویانه را تحت الشعاع قرار نداد و با همان شرایط پیشین صلح منعقد شد.این تسامح احتمالا ناظر به تعلیلى است که در ذیل کلام ابن خلدون شاهد آن هستیم : موقعیت شهر[ انطاکیه] درامپراطورى بیزانس چندان بود که با سخت گیرى و شدت سازگار نبود. تصرف شهر واختیار داشتن آن

**Rouhani’s PhD Thesis, p. 317**

had a special importance that the peace treaty ensured. The above mentioned approach is comparable with the kind of confrontation with rebellions in some places like the cities of Khurasan; in some of these go cities, after signing the peace treaty, some rebellions took place.

براى مسلمانان اهمیت ویژه اى داشت که معاهده صلح تضمین کننده آن بود.  
برخورد یاد شده را با نوع مقابله با شورشهاى نقاطى مانند شهرهاى خراسان مقایسه کنید در پاره اى از آن شهرها پس ازانعقاد پیمان صلح شورشهائى به وقوع پیوست.

**4. Terms of treaties**; formulation of peace treaties were varied. General conditions, strength and weakness of Muslims and the power of the adversary were the major factors, which determined the content of treaty. For example, the peace of Hudabiieh, despite its future interests had a humiliating appearance. Specially its fifth clause was such: those from Quraish who become Muslim and come to the Prophet (S.A.W.), he is obliged to return them, but if people from Madina took refuge in Quraish on tribe, Quraish and habitants of Mecca had not such an obligation. This article of treaty was implemented on the same day of signing the treaty. Because Soheil-ibn-Omar, the son of the representative of pagans, who converted to Islam, took refuge to Muslims; but under the treaty, he was returned to the pagans.

**4. شرایط معاهدات** : تنظیم پیمان نامه صلح یکسان نبودند. شرائط عمومى قوت و یا ضعف مسلمانان و نیز قدرت طرف مقابل و...اهرمهاى اصلى تعیین مفاد قراردادها بودند. به عنوان نمونه : صلح حدیبیه علیرغم منافع آتى آن ظاهرى تحقیر کننده داشت.  
بویژه بند پنج آن قرار چنین بود: کسانى که از قریش مسلمان شوند و پیش پیامبر[ص] بیایند حضرت[ص] موظفند که او را بازگردانند امااگر ازاهالى مدینه به قریش پناهنده شدند چنین التزامى را قریش و ساکنان مکه نداشته باشند. 59  
این ماده قرارداد در همان روزامضاى قرارداد مورد یافت زیرا سهیل بن عمر فرزند نماینده مشرکان درامضاى قرارداد که مسلمان شده بود به مسلمانان پناهند شد اما طبق قرارداد وى را به مشرکان باز گرداندند.

The above mentioned peace treaty is comparable with examples like signing treaty with Najran Christians. The Prophet (S.A.W.) in the treaty has written: The habitants of Najran should keep my agents for a month and if Muslims had feared and were threatened by any deception 90 from the region of Yaman, lend 30 armors and 30 horses to Muslims. This decisiveness and moderation in determining the terms of treaty were

صلحنامه مذکور را با نمونه هائى چون معاهده با مسیحیان نجران مقایسه کنید. پیامبر[ص] در عهده نامه با آنان نوشته اند:  
[ اهل نجران عاملین من را به مدت یک ماه باید نگاه دارند و آنان را بیش از یک ماه معطل نگذارند و در فرضى که از ناحیه یمن خوف و مکرى بر مسلمانان باشد سى زره سى اسب و.. به مسلمانان عاریت دهند و]... 60.  
این گونه قاطعیتها و یا ملایمتها در تعیین شرایط معاهده

**Rouhani’s PhD Thesis, p. 318**

done on the basis of different circumstances. The other example of flexibility based on expediency can be observed in the letter of the Prophet (S.A.W.) to Najran Bishop. We read in this letter: "from Muhammad, the Prophet (S.A.W.) of God to Bishop Abelhareth and Najran Bishops and their monks. All of their affairs, more or less, and their religious sites should be kept at their hands. No rights and powers should be denied of them and all their manners should be kept untouched, until they have not diverted from goodness and truth" .91 The study and survey of the text of treaties in the era of the Prophet (S A W.) and Caliphs shows that Maslaha element is the cornerstone of other elements.

براساس مصلحت جامعه دینى انجام مى یافتند. نمونه دیگرازانعطافهاى مصلحت آمیز را مى توان در نامه پیامبر[ص] به اسقف نجران مشاهده کرد. دراین نامه مى خوانیم :  
من محمدالنبى الى الاسقف ابى الحارث واساقفه نجران و کنتهم و من تبعهم و رهبانهم ان لهم ما تحت ایدیهم من قلیل و کثیر من بیعهم و صلواتهم و رهبانیتهم... ولایغیر حق من حقوقهم ولا سلطانهم ولاشى من کانوا علیه مانصحوا و صلحوا.61  
از محمد پیامبر خدا به اسقف ابى الحارث واسقفان نجران و کاهنان و راهبان آنان. تمامى امور که در دست آنان است چه اندک و بسیار از اماکن مذهبى و صومعه ها... دراختیار آنان باشد. هیچ حقى و قدرتى از آنان سلب نخواهد شد و تمامى روشها که برآنند پایدار خواهد ماند تا آن زمان که از خیرخواهى و صلاح دریغ نورزد.  
مطالعه و بررسى متن معاهدات و قراردادهاى عصر پیامبر[ص] و خلفاء موضوعى مستقل و مبسوطاست و در مجموع نشان دهنده این نکته که عنصر مصلحت به عنوان ثقل جدى جاى داشته است.

**5- Prisoners of war;** There are many different approaches to this matter. In the battle of Badr, the Prophet (S A W.) consulted with his advisors about the fate of prisoners.92 This point shows that in this position, Maslaha element has an importance. In final decisions about the Badr captives, there were no similar methods. Some people like Nazr ibn Hareth, Aqabah-ibn-abi-Moit was murdered.93 Some people paid money (fedyeh). The amount of this money was not alike; it varied from 2000 derhams to 4000 derhanis9A In some cases, people were not forced to pay any money. In other cases, those pagans who could read and write were ,95 freed as a reward for teaching several Muslims But, in cases such as Bani-Quraizeh prisoners of war, all the men of tribe were killed; in some cases the prisoners of w-ar were exiled (Bani-

**5.اسراى جنگ** : تفاوت برخوردها دراین زمینه بسیار بوده است. نقل شده است که : در جنگ بدر پیامبر[ص] در زمینه سرنوشت اسیران با اصحاب خویش به مشورت پرداخت. 62این نکته نشان دهنده آن است که در این مقام عنصر مصلحت یابى اهمیت داشته .... در تصمیم گیرى نهائى نیز در زمینه اسیران بدر به یک شیوه عمل نشد. بعضى چون : نضر بن حارث عقبه ابى معیط و... در راه مدینه به قتل رسیدند. 63  
از گروهى نیز فدیه گرفته شد.ازاینان نیز به یک میزان نبود از دو هزار درهم تا چهارهزار درهم نوسان داشت.64 ازبرخى نیز هیچ فدیه اى اخذ نشد. در مواردى مشرکانى که با خواندن و نوشتن آشنا بودند در پاداش تعلیم آن جان خویش را مى رهاندند. 65  
اما در مواردى چون اسراى جنگ بنى قریظه مردان قبیله به تمامى به قتل رسیدند و در مواردى حکم به تبعیداسیران جنگى داده شد

**Rouhani’s PhD Thesis, p. 319**

Nazir and Bani Qinqa'); in other cases; initially, the captives were sentenced to exile, then this sentence was cancelled, and all the captives were freed (the battle of Bani-Hovazen) and sometimes from the beginning of dominance, freedom sentence was issued (like the seizure of Mecca). In the period of Caliphs, we see also some of these masalih: Sometimes all the prisoners of war have been killed, sometimes they have been exiled and sometimes they have been freed by paying money (fedyeh). Also in the time of Imam Ali, it is seen different approaches to the prisoners of 96

(بنى نضیر و بنى قینقاع ) و در مواردى درابتداء حکم به بردگى اسیران داده شد و سپس آن حکم لغو گردید و تمامى اسیران آزاد شدند (جنگ بنى هوازن ) و گاه ازابتداى غلبه حکم به آزادى داده شد (چون فتح مکه.)  
در دوران خلفاء نیز ازاین سیاستهاى مصلحت آمیز مشاهده مى شود: گاه تمامى اسیران جنگى به قتل رسیده اند گاه به بردگى کشیده شده اند و گاه در مقابل جزیه و... آزاد زیسته اند. در دوران خلافت على[ ع] برخورد آفت آمیز بااسیران جنگ را مشاهده مى کنیم.

**Juridical Problems**

In judicial system and executing the judicial decisions variety of approaches as well as methods of execution are observed. Appointment of judges sometimes was done by the central government and sometimes by provincial government, in some cases, the governor of province was committed to appoint a certain judge in the region. The second caliph ordered Amr-Ibn-AI-A'ss, the agent of government in Egypt, that Kaab ibn Zanneh be selected as the judge of that region.9 The jurisdictions of judges were also different. For example, in the period of second caliph, the judge of Egypt, Qeis-ibn-A’ss was also the judge of Sham region (Syria, Jordan, Palestine and Lebanon) and Sham

**مسائل قضائى**در سیستم دادرسى واجراى احکام تنوع برخورد و نیز شیوه اجرا را مشاهده مى کنیم. تعیین قضات گاه توسط حکومت مرکزى انجام مى یافت و گاه توسط حکومت ایالتى در مواردى حاکم ایالت مامور مى شد که قاضى خاصى را در منطقه بگمارد. نقل شده است که : خلیفه دوم به عمر و عاص کارگزار حکومت در مصر دستور داد که : کعب بن ضنه را به مقام قضاء آن منطقه برگزیند. 70  
منطقه و محدوده قضاوت قاضیان نیز متفاوت بود. به عنوان نمونه : در عصر خلیفه دوم قاضى مصر به نام قیس بن العاص قاضى منطقه شام نیز بوده است

**Rouhani’s PhD Thesis, p. 320**

was under the judicial system of Egypt.98 Separation of leadership from judgement position, because of the extension of tasks, occurred in the period of second caliph, something which was required by common maslaha in Islamic Society. The selection of judges have taken place by the expedient vision {Maslaha) of caliphs and governors. In the letter of Umar to Abu Musa we read: do not select as judge no one other than the rich and aristocrats, because the rich don't look forward to the people’s property and the aristocrat is not fearful of his status among people. This approach and advice was not anything but the perception of the caliph was from the Maslaha of selection among these two groups.

و دادرسى شام تحت پوشش دادرسى مصر بوده است. 71  
تفکیک منصب ولایت و قضاوت بواسطه وسعت حوزه کارى هر یک از دو مسئوولیت در عصر خلیفه دوم پدید آمد و مصلحت رائج در جامعه اسلامى آن را مى طلبید.  
درانتخاب به قضات نیز نکاتى را مشاهده مى کنیم که براساس بینش مصلحت گرایانه خلفا و والیان انجام یافته اند. قطان بن سفیان از پدرش نقل مى کند: در نامه عمر به ابوموسى چنین خواندم : کسى جز توانگران و نژادگان اصیل زادگان به قضاوت مگمار زیرا توانگران به مال مردم رغبت نمى کنند و نژاده اصیل زاده از موقعیت خود در میان مردم بیمناک نمى شود. 72  
این تلقى و توصیه چیزى جز درک خلیفه از مصلحت انتخاب این دو گروه نبود.

Also, the vast spectrum of tasks of judges required that this work was regarded as a job. If in the beginning of the rise of Islam, the judgement of judges was the gratis task, development of Urban and civil society created many differences and conflicts and called for judges whose permanent job would be judgement. In this view', the problem of salary of judges is advanced. The second caliph writes to Abu Obeideh and Moa/. that: "Watch and select some men to act as judges and set a salary for them''.101 Imam Ali in the Malek Ashlar document has advised: "be generous so that the judge will not be in hardship and feel no need to the people".101 In the method of execution of sentences is also observed varieties

همچنین وسعت حوزه کار قضاوت ایجاب مى کرد که این کار به عنوان یک شغل در نظر  
گرفته شود.اگر درابتداى ظهوراسلام قضاوت قاضیان امرى منقطع و تفننى در زندگى آنان بود اما توسعه جامعه شهرى و مدنى اختلافات و تنازعات فراوان را پدید آورد و دادرسانى را مى طلبید که دراین کار زندگى خویش را بنهند و تمام فرصت را دراختیار آن قرار دهند. بااین توجه است که مساله مقررى قضات مطرح مى شود. خلیفه دوم به ابوعبیده و معاذ مى نویسد:[ بنگرید مردانى نیکوکار را برگزینید و به قضاوت بگمارید و براى آنان مقررى تعیین کنید]. 73 امام على[ ع] در عهدنامه مالک اشتر توصیه فرموده اند:[ وافسح له فى البذل ما یزیل علته و ثقل مع حاجته الى الناس] 74 چندان براو گشاده دست باش تااز حیث معیشت در تنگنا نیفتد واز مردمان بى نیاز گردد.

در نحوه اجراى حکم نیز تنوعات

**Rouhani’s PhD Thesis, p. 321**

based on social and governmental masalih. It is cited that the second caliph wrote to all Islamic regions that nobody should be excuted without his order.102 This historical citation shows a kind of higher court in the center of the government which addressed the sentence of death and regional judges did not have such right personally without the signature of caliph who in fact had the role of high judicial institution to execute the sentences of death Preferably, judgments such as addressing the crime of Moqeirah-ibn Shoabah, the governor of Kufa, in Madina shows that the problematic cases (such as addressing the crime of governors) was referred to the center of government and regional judges did not intervene in them. In some cases, delaying of penal sentences has been done for masalih.

مبتنى بر مصالح اجتماعى و حکومتى رویت مى شوند. نقل شده است که : خلیفه دوم به تمامى مناطق اسلامى نوشت که هیچکس را بدون فرمان او نکشند 75.

این نقل تاریخى - درفرض صحت - نوعى دادرسى عالى را در مرکز حکومت نشان مى دهد که به حکم قتل رسیدگى مى کرده است و قضات مناطق حق نداشته اند که شخضااحکام اعدام محکومین را بدون امضاى خلیفه که در حقیقت نقش نهاد عالى قضائى را داشت به اجرا برسانند.اوارجاح قضاوتهائى چون : رسیدگى به جرم مغیره بن شعبه والى کوفه به مدینه نشان مى دهد که دادگاههاى مساله آفرین (چون رسیدگى به جرم والیان حکومت ) به مرکز حکومت ارجاع مى شدند و قضات منطقه خود را در آن وارد نمى کردند. در مواردى نیز تاخیراحکام جزائى بواسطه مصالح انجام و یا توصیه شده اند.

**Specific Regulations**

In the government of the Prophet (S.A.W.) and caliphs, we encounter cases which have been dealt with based on Maslaha :

1- The Prophet (S A W.) ordered that: the trees of a region in Taef should not be cut and nobody should hunt in that region and punish the aggressors.103 This rule, undoubtedly has been a special Maslaha which was required in that region and that period. Doubtless, we can not regard it an eternal rule for Taef region rather, it is a rule which was issued out

**مقررات خاص**

دراین فصل به فهرست امورى مى پردازیم که براساس مصلحت انجام یافته اند ...

1. پیامبر دستور دادند که : درختان منطقه وج طائف قطع نگردند و هیچکس در آن منطقه صید نکند.... 76

این حکم بى گمان مصلحت ویژه اى بوده است که در آن عصر و در آن منطقه ایجاد مى کرده است بى تردید نمى توان آن را حکم ابدى براى منطقه طائف دانست بلکه به اقتضاى

**Rouhani’s PhD Thesis, p. 322**

of a particular expediency (Maslaha).

2. **The rule of Zarar mosque**: despite that the primary rule about mosques is that they should be respected, but after descending the Quran verse about a particular mosque, the Prophet (S A W.) ordered to destroy it and some people were committed to set that place on fire and after that, the Prophet (S.A.W.) ordered that place should become a garbage can.104

مصلحت خاص جعل شده است.

2. حکم مسجد ضرار: با آن حکم اولى مساجد تکریم واحترام آن اماکن است اما پس از نزول آیه[ والذین اتخذوا مسجدا ضرارالله] پیامبر[ص] دستور تخریب وانهدام آن را دادند.

افرادى مامور شدند که آن مکان را آتش بزنند و سپس پیامبر[ص] دستور دادند که مکان آن مزبله در آید. 77.

3. Despite this the Prophet (S.A.W,) refused to select personal guards, but in the battle of Tabuk, it is cited that: Some people guarded him in the Muslim Camp. "A group of Muslims were awake during the nights and guarded him. Therefore, circumstances and masalih forced the Prophet (S.A.w.) to accept personal guards.105

4. با آن که پیامبر[ص] از گزیدن وانتخاب محافظان شخصى امتناع داشت اما در جنگ تبوک نقل شده است که : عده اى از آن حضرت - در ارودگاه مسلمانان - حفاظت مى کردند. فیقوم الناس من المسلمین فیحرسونه... 79

گروهى از مسلمانان شبها بیدار بودند واز حضرت محافظت مى کردند.

بنابراین شرائط و مصالح پیامبر[ص] را به پذیرش محافظان شخصى واداشتند.

4- In returning from the battle of Tabuk, the event of "Aqabah" occurred and some of the "Munafeqein" (hypocrites) decided to kill the Prophet (S.A.W.). Despite the fact that the Prophet (S.A.W.) recognized them, he refused to punish and explained as such: "I do not consider it good to say people, since the war between Muhammad (S.A.W.) and the pagans have been finished, he began to kill his friends". In this way, the Maslaha of preventing the circulation of this accusation forced the 106 Prophet (S A W.) to not persecute and punish them.

5. در بازگشت از جنگ نبوک [ واقعه[ عقبه] پدید آمد و عده اى از منافقان تصیم به قتل حضرت گرفتند. پیامبر[ص] با آن که آنان را شناخت امااز عقوبت آنان خودارى کرد واین گونه تعلیل فرمود:

انى اکره ان یقول الناس :ان محمدا لماانقضت الحرب بینه و بین المشرکین وضع یده فى قتل اصحابه 80.

من ناپسند مى دارم که مردمان بگویند چون جنگ محمد و مشرکان تمام شد به کشتار یاران خویش مشغول شده است.

بدینگونه مصلحت عدم رواج این اتهام پیامبران[ ص] رابه عدم پیگیرى و مجازات ملزم داشت.

5- Abdollah Ibn Obii was the chief of the "Munafeqein" in Madina and from the beginning of emigration was involved in disrupting affairs and his presence in the majority of internal and external plots was felt.

6. عبدالله بن ابى رئیس منافقان مدینه بود واز آغاز هجرت کارشکنى داشت و دراغلب توطئه هاى داخلى و خارجى حضوراو محسوس بود.

**Rouhani’s PhD Thesis, p. 323**

The Prophet (S.A.W.) did not have a harsh contact with him and his friends. This kind of approach was nothing other than understanding the Maslaha of Islamic society and doing on the basis of attracting his tribe.107

پیامبر[ص] برخورد مماشات گونه با وى و یارانش داشت. ...1.

این گونه برخورد چیزى جز به اقتضاى درک مصلحت جامعه اسلامى و عمل به آن و جذب نیروها و تالیف دلهاى قبیله وى ... انجام نیافته است.

6- The Prophet (S A W.) initially prohibited people from eating sacrificed meat after 3 days, so that there would be enough meat for the poor and not be preserved for them. But after that because the situation of the Muslims had improved, he allowed its preservation.108

8. پیامبر[ص] ابتداءاز خوردن گوشت هاى قربانى پس از سه روز منع مى کند ولى پس از آن اجازه استفاده و ذخیره سازى آن را صادر مى کنند. 84

7- The second caliph had ordered that the agents of government, should not enter Madina at night.109 This order was so that they could not exploit the darkness of night for transferring their illegitimate properties to Madinah. Also, he had ordered that before going to the governmental district, the properties of governors should be noted, so that they could be confiscated in the case of disproportional increase.110

9. خلیفه دوم دستور داده بود که کارگزاران حکومت نباید شبانگاه وارد مدینه شوند. 85

این دستور براى آن بود که آنان نتوانستنداز تاریکى شب براى انتقال اموال نامشروع خویش به شهرشان (مدینه )استفاده کنند.

همچنین وى دستور داده بود که : قبل از عزیمت به منطقه حکومتى اموال حکمرانان و والیان یادداشت شود تا در فرض افزایش غیرمعقول مصادره گردد 86.

8- The second caliph when building the cities of Basra and Kufa ordered that nobody should build more than three rooms or increase the height of the houses.111 The existence of Maslaha element in this order is clear. The caliph issued this order to prevent luxury Thus, in continuance of this order, we read: “you observe the Sunnah so that you always have power.”

11. خلیفه دوم در هنگام بناى شهر بصره و کوفه دستور داد که : هیچ کس بیش از سه اتاق نسازد و به ارتفاع خانه ها نیفزاید. 88.

حضور عنصر مصلحت دراین دستور علنى و بى نیاز به تصویراست. خلیفه براى جلوگیرى از جو رفاه گرایانه و تجمل پرستانه به این دستور دست یازید ازاین روى درادامه آن فرمان مى خوانیم : شما سنت را رعایت کنید تا دولت همراه شما باشد.

9- The second caliph arrived in Mecca in 17 H. and decided to enlarge the "Masjid-Al-Haram", ordered that those who agree to sell their

12. خلیفه دوم درسال 17 هجرى به مکه آمد و به توسعه مسجدالحرام تصمیم گرفت. آنان که رضایت به فروش خانه هایشان دادند

**Rouhani’s PhD Thesis, p. 324**

houses, the houses should be bought and those who refuse to sell their houses, the houses should be demolished and be added to Masjid-Al- Haram.112 This decision was made because that caliph considered that the space of "Masjid-Al-Haram" was not enough for the large number of people and there was no solution except its expantion.

از آنان خرید و کسانى که امتناع کردند خانه هایشان راخراب کرد و به مسجدالحرام افزود. 89

این تصمیم بى تردیدازاین باور بر مى خواست که خلیفه محدوده مسجدالحرام را براى حکومت بزرگ اسلامى غیر کافى مى دید و جز توسعه آن راه حلى نمى دید.

10- The Prophet (S.A.W.) has said to the companions that: "change the color of your white hair and do not make yourself similar to the Jews". Imam Ali was asked about this order, he said: the reason for this order was that the followers of Islam were few, but today Islam has developed and the security is established everyone has the right to do it or not. 113

13. پیامبر[ص] به یاران فرموده بودند:

غیرواالشیب ولا تشبهوا بالیهود.

موهاى سفید خود را تغییر بدهید و خود را شبیه یهود نکنید.

ازامام على[ ع] درباره این دستور سوال شد ایشان فرموند: علت این دستور به این خاطر بود که : پیروان اسلام کم بودند اماامروز که اسلام توسعه یافته وامنیت حکمفرماست هر کسى مختاراست که این کار را بکند یا نکند. 90

11- After Madina was the center of Islamic caliphate for about 35 years, paying attention to economic, political and military expediencies, Kufa was selected as the base of the Islamic government.114

14. پس از آن که مدینه حدود 35 سال مرکز خلافت اسلامى بوده است با توجه به مصالح اقتصادى سیاسى و نظامى کوفه را به عنوان پایگاه حکومت اسلامى برگزیدند. 91

The above mentioned points and examples show that the Maslaha element in social problems had clear existence. The case of evaluation of expediency in the period of the Prophet (S.A.W.) and Caliphs is the clear reason for the role of Maslaha in the social problems. What is important in this matter is that paying attention in formulating the methods of action has not been criticized by the Prophet (SAW) and caliphs and they have not monopolized this method for themselves and have not prohibited it for others. Their method was such that the expediency point of view should be

نکات و نمونه هاى یاد شده نشانگر آنند که : عنصر مصلحت در مکتب و حکومت حضورى جلى داشته اند. ... اما آنچه دراین میان مهم جلوه مى کند این نکته است که : توجه به مصحلت در تنظیم شیوه و روش عمل مورد تنقیص و نقد پیامبر[ص] وامام على[ ع] قرار نگرفته است. آنان این اسلوب را درانحصار خود ندانسته اند و دیگران رااز آن برحذر نکرده اند. بر خلاف آنچه در مورد [قیاس] مشاهده مى کنیم روش تقریرى وارشادى پیامبر وامام على[ ع] آن بوده است که به دید مصلحت شناسى جامعه

**Rouhani’s PhD Thesis, p. 325**

respected and the views which are based on them should be paid attention to, such as: exit from Madina in the battle of "Ohod" and using the "moat" which both were done according to the people’s view. Thus, we can not confine Maslaha to the Prophet (S.A.W.) alone.

حرمت نهند و به نظریاتى که بر آن مبتنى است توجه کنند مانند: خروج از مدینه در جنگ احد استفاده از خندق و...ازاین رو نمى توان توجه به مصلحت را در انحصار مقام عصمت نهاد. ...